

« شفاعت » هدف عاشقوراسن یا نتیجه آن / بیاسخ به تنبیها درباره « نور واحد بودن ائمه »

واقعۀ کربلا به این دلیل رخ نداد که ما شفیع برای گناهان خود داشته باشیم، بلکه نتیجۀ این واقعۀ نیل سیدالشهدا (ع) به بالاترین درجات شفاعت و واسطه شدن در بخشش گناهان مذنبین در قیامت است .

فهرست مطالب

ظهور صفویه، رونق شعائر حسینی یا فراموشی درس آموزی!

عزاداری بر سیدالشهدا بفش زیبای التزام عملی به اسلام

شفاعت گناهکاران هدف واقعۀ عاشورا یا نتیجۀ؟!

شبیہ سازی وقایع تاریخ یا الگوپذیری؟!

پگونه از عاشورا درس آموزی کنیم؟

موانع واقعی نقل صمیم یا موانع خیالی

ائمه نور واحد در انجام اوامر الهی یا مسائل شفضی

تبیین غلط از مسن و قبیع عقلی

ظهور صفویه، رونق شعائر حسینی یا فراموشی درس آموزی!

سؤال: پس از بنیانگذاری صفویه در ایران واقعۀ تلخ در تاریخ تشیع رخ داد و درس آموزی از قیام کربلا تا حد زیادی فراموش شد، به عبارت دیگر، امروزه ما از این واقعۀ درس نمی آموزیم، بلکه هر کدام صرفاً می کوشیم تفسیری از این واقعۀ به دست دهیم .

جواب: در این باره قضاوت بسیار سطحی و مغایر با واقع است، آنچه در دوران صفویه به وقوع پیوست کم کردن وجهه عبرت آموزی نبود، بلکه رونق برگزاری و اهمیت دادن به برگزاری مراسم عاشورا بود، چنان که پترچلکووسکی در این زمینه می گوید: مراسم محرم، حمایت و تشویق دربار صفوی را جلب کرد. یادکرد شهادت امام حسین (ع) به صورت عملی میهن پرستانه درآمد، گزارشات متعددی از اجتماعات مزبور که اکثراً توسط فرستادگان سیاسی اروپا، مبلغان، بازرگانان و سیاحان به ثبت رسیده، از اشخاصی سخن می گویند که ملبس به جامه های رنگارنگ (بوده)، به طور منظم پیاده روی می کردند یا سوار بر اسبها و شترها آفریننده وقایعی بودند که به واقعۀ حزن انگیز کربلا ختم می شد. نبردهای ساختگی توسط صدها تن از عزاداران ملبس به جامه های همگون و مسلح به تیر و کمان و شمشیر و سلاح های دیگر، به طور آهسته بازی می شد. سراسر نمایش با سوگ نوا همراهی می شد و تماشاگران که در امتداد گذرگاهها صف می کشیدند، بر سینه می زدند و در حالی که دسته عزا از کنارشان رد می شد، فریاد می زدند: حسین، حسین، یا شاه شهیدان حسین

پتر چلکووسکی، داوود حاتمی (ترجمه)، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ص 10 تا 11، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، اول، 1367 ه.ش

گرچه روی کار آمدن صفویه موجب پیدایش سبک های جدید در نوحه سربایی شد، اما مجموع این تکامل در عزاداری موجب رونق مجموعه توجه به واقعۀ عاشورا حتی

در بعد محتوایی شد

نه تنها در دوران صفویه عبرت‌آموزی از واقعه عاشورا به فراموشی سپرده نشد، بلکه شاهان صفوی تلاش می‌کردند با رواج عبرت‌آموزی از واقعه عاشورا به اهداف سیاسی خود نیز دست پیدا کند، چنانکه ژان کالمرنین می‌نویسد: تجدید خاطره فاجعه کربلا به صورتی که در زمان صفویه جانی تازه گرفت، دنباله سنتی قدیمی از آداب مذهبی است، مانند زیارت بُقاع شهیدان کربلا، سینه‌زنی و روضه‌خوانی در روز عاشورا و در دهه اول محرم که به وسیله مسلمانانی که گرایش‌های عقیدتی گوناگون دارند اجرا می‌شده است... موضوع گرفتن انتقام خون امام حسین (ع) که از دیر باز بخش اعظم تجدید خاطره فاجعه کربلا حکمفرما بوده و شاه اسماعیل - بنیان‌گذار سلسله پادشاهی صفوی - از آن برای تبلیغ و پیشبرد کارهای خود استفاده کرد

پتر چلکووسکی، داوود حاتمی (ترجمه)، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ص 163 تا 164، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، اول، 1367 ه.ش

بنابراین گرچه روی کار آمدن صفویه موجب رونق عزاداری و پیدایش سبک‌های جدید در نوحه‌سرایی شد، اما مجموع این رونق و تکامل در عزاداری موجب رونق مجموعه توجه به واقعه عاشورا حتی در بعد محتوایی شد، امام خمینی (ره) هم فرمودند: این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگاه داشته است. و با توجه به رویه ایشان بر برگزاری مراسم عزاداری حتماً مقصود ایشان تفکر کردن در آثار عاشورا به جای گریه و عزاداری نبوده است، البته شاید شما امام خمینی (ره) را نیز ادامه همان دیدگاه صفویه دانسته و آن را محکوم به سطحی‌نگری و اقدامی عوامانه به شمار آورید .

چگونه درس‌آموزی از واقعه عاشورا به فراموشی سپرده شده است، درحالی‌که اگر از کودکان نیز بررسی قیام امام حسین (ع) چه درسی به ما داد؟ درس مقابله با ظالم را مطرح میکند، سرودن اشعار مذهبی همراه با اظهار عواطف و تأثر، نوعی همدردی و همراهی با شهیدان راه حق است و از این طریق خواهان حفظ مکتب آنهاست، مکتبی که اساس آن را فداکاری در راه دین و تن ندادن به ذلت و خواری تشکیل میدهد، اگر این مجالس تعطیل شود و یاد شهدا در هر سال تجدید نشود، مکتب ایثار و شهادت به فراموشی سپرده میشود. شیعیان با برپا کردن مجالس سوگواری در ماه‌های محرم و صفر، منطبق حسین بن علی (ع) را که منطبق همه شهدا است احیا میکنند .

آیت‌الله سبحانی، پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، آجلد، نشر مشعر - تهران، 1387 ش

وجود نازنین رسول خدا (ص) نیز در دوران زندگی با برکت خود برای امام حسین (ع) عزاداری گرفتند و بارها مصیبت ایشان و ظلم لشکریان یزید به ایشان را یادآوری کردند.

3704 - مَدَّتْنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ مَدَّتْنَا أَبُو فَالِدٍ الْأَمْرُ مَدَّتْنَا رَزِينُ قَالَ مَدَّتَّنِي سَلَمَى قَالَتْ دَفَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَهِيَ تَبَجِي فَقُلْتُ مَا

يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَعْنِي فِي الْمَنَامِ وَعَلَى رَأْسِهِ وَلِمَيَّتِهِ التُّرَابُ فَقُلْتُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ سَهَّدْتُ

قَتَلَ الْمُسَيِّنِ آئِنًا

سلمی می‌گوید: بر ام سلمه وارد شدم، در حالی که ایشان گریه می‌کردند، عرضه داشتم چرا گریانید؟ ایشان فرمودند: رسول خدا (ص) را در خواب دیدم، در حالی که موهای سر و محاسن ایشان خاک آلود بود، عرضه داشتم: یا رسول الله! شما را چه شده است (چرا شما را به این حالت می‌بینم)؟ ایشان فرمودند: هم اکنون شاهد کشته شدن حسین بودم، این روایت تنها یکی از ده‌ها روایت عزاداری پیامبر و صحابه بر امام حسین است .

سنن ترمذی، ج 12، ص 195، کتاب فضائل الصحابة باب مناقب الحسن و الحسين

عزاداری بر سیدالشهدا بخش زیباک التزام عملی به اسلام

سؤال: نمونه دیگر تفسیر عاشورا به الهیات دنیوی مربوط می‌شود، بر اساس این تفسیر، التزام به اسلام را تنها می‌توان از راه عزاداری نشان

داد. پس عزاداری ما در این دنیا توجیه دارد. از این رو، امام حسین (ع)، متناسب با وقایع کربلا واکنشی نشان دادند تا بهانه‌ای برای عزاداری

و اشک ریختن ما شود!

جواب: در این بخش دو خطای عمده مشاهده می‌شود، خطای اول آن است که می‌گوید بر اساس این تفسیر تنها راه نشان دادن التزام به اسلام عزاداری است و بر

این اساس می‌خواهد این نکته را بگوید که اسلام دارای عزاداری فقط عزاداری دارد و هیچ یک از مظاهر دیگر در آن اهمیتی ندارد و این کاملاً اشتباه است، زیرا عزاداری به یکی از فروع اعتقادی ما به نام تولی و تبری بر می‌گردد و همچنان دیگر فروع به عنوان التزامهای عملی مسلمانی برقرار است .
اشتباه دوم اینکه معتقد هستند امام حسین(ع) از خود واکنشی در کربلا نشان داد که بهانه‌ای برای عزاداری و اشک ریختن فراهم شود و این با هدف امام حسین(ع) از قیام و برخورد منطقی و عقلایی امام حسین در روز عاشورا در تعارض است .

شفاعت گناهکاران هدف واقعه عاشورا یا نتیجه؟!

سؤال : واقعه کربلا به آن دلیل رخ داد که ما در آخرت، شفיעی برای گناهان خود داشته باشیم و از کیفر آنچه در دنیا کرده‌ایم، به وسیله تمسک به این بزرگان رها شویم؟

جواب : نیل سیدالشهدا (ع) به بالاترین درجات شفاعت و واسطه شدن در بخشش گناهان مذنبین در قیامت است

این تفسیر ، کاملاً مطابق با تفسیری است که مسیحیان ، از بر صلیب شدن حضرت عیسی به دست داده‌اند . نزد این افراد ، مسیح با بر صلیب کشیده شدن ، کفاره گناهان بشریت را داد و انسان‌ها برای بهره‌مند شدن از این کفاره بخشی ، باید معتقد باشند که عیسی مسیح به این جهت بر صلیب رفته است که کفاره‌کشی کند . این تفسیر نادرست ، از زمان صفویه به میان آمده است .

در حالی که واقعه کربلا به این دلیل رخ نداد که ما شفיעی برای گناهان خود داشته باشیم ، بلکه نتیجه این واقعه نیل سیدالشهدا (ع) به بالاترین درجات شفاعت و واسطه شدن در بخشش گناهان مذنبین در قیامت است و اگر این واقعه اتفاق نمی‌افتاد گناهکاران امت به دست ایشان و دیگر ائمه اهل بیت امکان شفاعت داشتند . از این رو مقایسه با جریان مسیحیت و عقیده فدا متفاوت است ، زیرا بر اساس عقیده مسیحیان عیسی خدایی است که به کالبد انسانی آمد ، فقط و فقط برای بخشش گناه افراد و مردم به هیچ طریقی دیگری جز به صلیب رفتن و شکنجه شدن عیسی ناصری امکان آموزش نداشتند ، در حالی که خدا برای آموزش انسان مسیره‌های فراوانی دارد و امکان آموزش را از هیچ کس سلب نکرده است و شفاعت امام حسین (ع) از مذنبین یکی از راه‌های زیبا و سریع شفاعت و آموزش بندگان است .

شبیه سازی وقایع تاریخ یا الگوپذیری؟!

سؤال : تفسیر دیگر که کاملاً مصلحت اندیشانه و سیاسی است اینکه امام حسین (ع) قیام کرد، برای آنکه بعدها کسانی بتوانند کنش‌های خود را با وقایع کربلا شبیه سازی کنند . این تفسیر در ایران معاصر بسیار رایج است . برای مثال بارها شنیده‌ایم که وقتی می‌پرسیم چرا آیت الله بروجردی در برابر رژیم شاه قیام نکرد ؟ پاسخ می‌دهند که چون به روش حسن بن علی (ع) عمل کرد و وقتی می‌پرسیم که چرا امام خمینی قیام کرد ؟ پاسخ می‌دهند که زیرا به روش حسین بن علی(ع) عمل کرده است . پس هر دوی این اعمال و رویه‌ها صحیح است .

اما این شیوه ، صرفاً سبب می‌شود که از تبیین‌های دقیق علمی ، سیاسی و تاریخی شانه خالی کنیم !

جواب :

نکته اول : اینکه می‌گویند امام حسین(ع) قیام کرد، برای آنکه بعدها کسانی بتوانند کنش‌های خود را با وقایع کربلا شبیه‌سازی کنند! به راستی حتی اگر کسی چنین کاری انجام دهد و کار خود را با کار امام حسین شبیه‌سازی کند آیا این اعتقاد را هم دارند که امام حسین (ع) اساساً به کربلا رفت تا زمینه را برای شبیه‌سازی ما فراهم کند .
نکته دوم : آنکه مگر اعتراض این نبود که بعد از صفویه درس‌آموزی از واقعه عاشورا کم‌رنگ شده است؟! پس چرا حال که عده‌ای به قبل از دوران صفویه بازگشته و

قصد درس آموزی دارند ، با آن مخالفت می کنید؟ البته باید دید مقصود آن ها از درس آموزی چیست؟ آیا درس آموزی به این است که در کتاب های درسی بنویسیم که امام حسین (ع) شجاعت داشت و حرف حق خود را حتی به قیمت جان بیان می کرد و تمام! آیا درس آموزی به این نیست که بعد از تشخیص صحیح چون حسین آزادمرد باشیم و مقابل ظلم بایستیم؟ اگر کسی بگوید من با درس آموزی از حسین (ع) با ناحق مبارزه می کنم و برای رسیدن به این مقصود بزرگ از دارایی و زندگی خود نیز می گذرم، باید به او بگوییم نه بر اساس این تفسیر، امام حسین (ع) را به کربلا بردی تا کار خود را شبیه سازی کنی!

نکته سوم: دو مثال به ظاهر متناقض مطرح کردید، اینکه سکوت آیت الله بروجردی با تشبیه به صلح امام حسن و قیام امام خمینی (ره) با تطبیق بر قیام امام حسین و این دو را دو رویه متفاوت دانستید، نکته مغفول مانده از ذهن شبهه گر این است که این دو مثال دو رویه متفاوت نیستند، بلکه بر اساس زمان سنجی دو روی یک سکه هستند، یعنی مقابله عملی و صبر دو رویه متضاد هم نیستند، بلکه با هم قابل جمع هستند، یعنی اگر امام خمینی و آیت الله بروجردی یک نفر هم بودند این امکان وجود داشت در شرایطی سکوت و صبر و مدارای با حکومت کند و در زمان دیگر قیام و مقابله، اتفاقاً این نیاز به الگوپذیری از ائمه معصومین دارد، امام حسینی که شما آن را فقط با قیام در مقابل یزید می شناسید، سالیان متمادی در زمان امامت برادر خود امام حسن مجتبی (ع) و بعد از شهادت ایشان با معاویه مدارا کرده است و در مقابل او قیام نظامی نکرده است، گرچه در موارد متعدد با سخنرانی و نوشتن نامه دستگاه اموی را رسوا کرده است.

به عنوان نمونه در پاسخ به نامه معاویه که به ایشان می نویسد: خود و مرد را به فتنه مینداز و اقدامی انجام نده می فرماید: (وقلت فیما قلت: لا ترد هذه الأمة فی فتنه، وانی لا أعلم لها فتنه أعظم من إمارتك علیها، وقلت فیما قلت: أنظر لفسك ولدینک ولأمة محمد، وانی والله ما أعرف أفضل من جهادک، فإن أفلع فإنه قربه إلى ربی، وإن لم أفعله فاستغفر الله لدینی، وأسأله التوفیق لما یحب ویرضی)

الامامة والسیاسة، ج 1، ص 155 - 157، الامامة والسیاسة تحقیق الشیری، ج 1، ص 201

و در آنچه گفتی، گفته بودی که این امت را در فتنه نینداز؛ و من فتنه ای بزرگ تر از پادشاهی تو بر این امت نمی دانم و در آنچه گفتی، گفته بودی که به خود و دینت امت محمد نگاه کن و به درستی که من قسم به خدا کاری برتر از جهاد با تو نمی دانم، پس اگر این کار را بکنم از روی قربت به خدا این کار را کرده ام و اگر نکنم پس از خدا برای دین خود استغفار می کنم و از خداوند می خواهم که من را به آنچه دوست می دارد و از آن رضا دارد موفق بدارد.

و امام حسن (ع) که شما ایشان را فقط به صلح و سکوت می شناسید با تمام توان مقابل معاویه ایستاده و با وی جنگیده است، پس همانگونه که شناخت و تحلیل مناسب دوران امامت هر یک از ائمه و تشخیص راهبرد ایشان در مقابله با دشمن نیازمند دقت و تأمل است، تطبیق حوادث معاصر بر آن و شبیه سازی نیز نیازمند مطالعه، دقت و تلاش فراوان است.

امام حسن (ع) نیز اقدام خود در صلح با معاویه را با اقدام پیامبر با صلح با مشرکین در جریان حدیبیه شبیه سازی می کند به همین علت پیامبر اکرم (ص) در حدیث نورانی فرمودند:

ابنای هذان (المسن و المسین) امامان قاما او قعدا

شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 30

امام حسن و امام حسین هر دو امام هستند و کارشان صحیح است چه قیام کنند و چه صلح کنند، جالب آنکه بر خلاف رویه و دیدگاه شما، امام حسن (ع) نیز اقدام خود در صلح با معاویه را با اقدام پیامبر با صلح با مشرکین در جریان حدیبیه شبیه سازی می کند و حال آنکه ظاهراً شما می توانی اعتراض کنی که چرا نجنبیدی و جنگ خود را با احزاب شبیه سازی نکردی؟!

امام حسن (ع) می فرماید:

علة مصالمتی لمعاویة علیة مصالمة رسول الله صلی الله علیه وآله لبني ضمره و بنی أشجع، ولأهل مكة مین انصرف من المدینة

علت صلح من با معاویه، همان علت صلح رسول خدا (ص) با بنی ضمره و بنی اشجع و با اهل مکه در هنگام بازگشتش از حدیبیه است

اتفاقاً عدم تلاش برای فهمیدن واقعیت تاریخ ماجرا و علت اتخاذ راهبرد صبر و سکوت و یا قیام مقابله شانه خالی کردن از تبیین‌های دقیق علمی سیاسی، تاریخی است، به نظر تا حد زیادی عوامانه و یا عوام‌فریبانه است که از مثال امام خمینی(ره) و آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) برای تفاوت رویه و به عبارت بهتر تعارض بیان استفاده کنیم

چگونه از عاشورا درس آموزی کنیم؟

سؤال: شبهه دیگر درباره مبهم بودن واقعه عاشورا و کم بودن مستندات تاریخی در این زمینه است، به گونه‌ای که مطرح می‌شود: مورخان گفته‌اند، واقعه کربلا بسیار مبهم‌تر از چیزی است که امروزه گفته می‌شود، امروزه به نظر می‌رسد که تمام وقایع پیش آمده در این واقعه، با جزئیات فراوان در دست است و گویی با هزاران دوربین فیلم‌برداری، ضبط شده است؛ به طوری که حتی صحنه‌های وداع، حالات چهره، حرکت سر و بسیاری از جزئیات دیگر هم موجود است، اما باید توجه داشت که با دستور عمر، در زمان خلافتش و تا یک قرن پس از آن، کتابت ممنوع بود. زیرا می‌پنداشتند که «کتاب خداوند برای ما کافی است»، علاوه بر آن، تعداد کسانی که خواندن و نوشتن بلد بودند هم در آن زمان بسیار کم بود. پس مسلمات واقعه کربلا، بسیار اندک است؟!

جواب: ابتدا می‌گوید تاریخ کربلا بسیار مبهم‌تر از آن چیزی است که امروزه گفته می‌شود و برای اثبات مدعای خود به جای طرح دلیل علمی از یک مغالطه عوام‌پسند استفاده می‌کند و آن اینکه چون در مداحی‌ها جزئیات زیادی مطرح می‌شود، پس واقعیت ندارد! این در حالی است که نسبت به بسیاری از وقایع تاریخی صدر اسلام به ویژه جنگ‌ها روایات فراوانی وجود دارد، خصوصاً اینکه در واقعه کربلا تعدادی از اهل بیت(ع) نیز حضور داشتند و ضمن روایاتی وقایع کربلا را نقل کرده‌اند. درس‌آموزی از حادثه عاشورا نیاز به این همه مقدمات ندارد و این همه مشکلات بر سر فراگیری آن نیست نکته دیگری که به آن اشاره کرده ممنوعیت کتابت در زمان عمر بوده است و می‌گوید این ممنوعیت تا یک قرن بعد نیز ادامه پیدا کرده است اما به این نکته توجه نکرده است که این ممنوعیت مربوط به روایات نبوی بوده است و آن هم با این بهانه که با آیات قرآن اشتباه نشود، اما نسبت به نقل وقایع تاریخی اینگونه نبوده است، ضمن اینکه وقایع تاریخی مربوط به حادثه کربلا به علت اهمیت و گستردگی حوادث و جنایات و حضور لشگریانی از مناطق مختلف، این واقعه زبان به زبان نقل شده است، البته لازم به ذکر است که درس‌آموزی از حادثه عاشورا نیاز به این همه مقدمات ندارد و این همه مشکلات بر سر فراگیری آن نیست، زیرا از هر دانش‌آموزی در این باره سؤال کنید به درستی پاسخ خواهد داد که درس قیام عاشورا مقابله با ظلم و ایستادگی در برابر ظالم است.

موانع واقعی نقل صحیح یا موانع خیالی

سؤال: می‌گویند مشکل این است که بسیاری، در تصویر این واقعه، آن را به سود خود در می‌آورند. در این میان، مورخان معدودی سعی کرده‌اند وقایع را به نحو معقول بازخوانی کنند، اما عموماً به عنوان افراد منحرف و کج اندیش طرد شده‌اند، همچنین علمای ما، توصیف راویان غیرشیعه را نمی‌پذیرند!

جواب: اتفاقاً هرچه تنوع راویان بیشتر باشد، سخن معتبرتر خواهد بود، در واقع در تاریخ، تعداد راویان به اندازه تنوع آنها مهم نیست. زیرا هرچه تنوع بیشتر شود، امکان نفع مشترک و غرض‌ورزی پایین می‌آید یا اینکه دعا می‌شود راویان غیر شیعه در نقل روایت توسط علمای شیعه کنار گذاشته شده‌اند و اگر اینگونه نبود روایات

بهتری نقل میشد! نشان از بی اطلاعی شخص از علم رجال دارد، زیرا فراوان مشاهده میشود روایت راوی غیر شیعه پذیرفته و به آن عمل شده است و اتفاقاً در موضوع واقعه کربلا بسیاری از روایات مخالفین همسو با روایات شیعه پذیرفته شده است یا می‌گویند افراد معدودی که سعی کرده‌اند وقایع را به نحو معقول بازخوانی کنند، عموماً به عنوان افراد منحرف و کج‌اندیش طرد شده‌اند، اما مشخص نیست مقصود چه کسانی هستند و این ظلم عظیم در حق چه افرادی روا داشته شده است؟!

ائمه نور واحد در انجام اوامر الهی یا مسائل شخصی

سؤال: یکی از مشکلات مربوط به تبیین دلیل واقعه عاشورا آن است که نمی‌توان از نظریه «نور واحد بودن ائمه» استفاده کرد، بسیاری از افراد، در جواب این سؤال که چرا امام حسن (ع) جنگ نکرد، می‌گویند اگر او در زمان امام حسین بود جنگ می‌کرد و برعکس. زیرا ائمه اطهار نور واحدند؟! اگر این آموزه صحیح باشد، بدان معنا نیست که هیچ اختلافی میان امامان وجود نداشته و علایق شخصی، ذوق و سلیقه زیبایی شناختی آنان و شیوه سیاست‌ورزیشان هم یکسان بوده است. نور واحد بودن، تفاوت بین آدمیان را رد نمی‌کند، این تفاوت‌ها، در زندگی ائمه و شیوه مراوده آنان با حاکمان زمان خود نیز مشخص است!

جواب: ابتدا نور واحد بودن ائمه را در حوزه تصمیم‌گیری ایشان به جنگ یا صلح با حاکمان زمان خود بیان می‌کند و بعد ضمن تشکیک در این مسأله می‌گوید این بدین معنا نیست که در سلیقه و امور شخصی اختلافی نداشته باشند و در اقدامی بسیار جالب شیوه مراوده با حاکمان را که در بخش اول مورد انتقاد قرار داده بود، جزئی از امور شخصی و سلیقه‌ای ایشان و قابل اختلاف معرفی می‌کند، به راستی اگر طبق گفته ایشان نور واحد بودن ائمه تفاوت بین آدمیان در ذوق و سلیقه شخصی را رد نمی‌کند، چگونه به خود اجازه می‌دهد که روش برخورد با حاکمان را جزئی از این ذوق و سلیقه بداند، در حالی که مسأله بسیار مهم و اجتماعی است و به هیچ وجه داخل در ذوق و سلیقه نیست.

تبیین غلط از حسن و قبح عقلی

سؤال: معتزله معتقدند انسان، بدون کمک خدا و پیغمبران و صرفاً به واسطه عقل خود می‌تواند خوبی و بدی را از هم تمیز دهد. اما اشاعره بر این باورند که اگر خداوند و پیامبرانش نبودند، ما نمی‌توانستیم کارهای خوب و بد را تشخیص دهیم. معتقدین به این رویکرد، تصریح می‌کنند که اگر در قیامت خدا سلمان را به جهنم و ابوجهل را به بهشت برد، می‌فهمیم کار خوب همین بوده است، ما شیعیان در این مسأله و بسیاری از مسائل دیگر، حق را به معتزله دادیم و کلام ما بیشتر معتزلی است تا اشعری. اما همانطور که استاد مطهری ذکر کرده اند، ما به ظاهر معتزلی هستیم، اما در باطن، چنان رفتار می‌کنیم که گویا عقل بشر خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد، سخن شهید مطهری در باب نسبت ما با خداوند است و من می‌خواهم این را در مورد نسبت ما با ائمه نیز تعمیم دهم. به باور من، ما شیعیان، نسبت به ائمه‌مان هم اشعری هستیم. زیرا برای مثال می‌گوییم هر کاری که امام حسین انجام داده است، چون او انجام داده، خوب است؛ نه آنکه کار چون خوب بود، امام حسین انجام داد. این تلقی اشعری مآبانه سبب می‌شود که ما وقتی نقلی از زندگی ائمه می‌شنویم، نپرسیم چرا ایشان چنین کرده‌اند، زیرا صرفاً چون چنین کرده‌اند، پس خوب است. اما برای درس‌آموزی، باید به دنبال این «چرایی‌ها» بود.

جواب: دو دیدگاه معتزله و اشاعره درباره حسن و قبح را بیان می‌کند که هم در اصل بیان و بعد در تطبیق و نتیجه‌گیری دچار اشتباه شده است، در تشریح اعتقاد معتزله می‌گوید: معتزله معتقد است بدون کمک خدا و صرفاً به واسطه عقل خود می‌توانیم خوب بد را بفهمیم و در مقابل دیدگاه اشاعره را این گونه تبیین می‌کند که اشاعره معتقدند اگر خدا و پیامبران نبودند ما نمی‌توانستیم کارهای خوب و بد را تشخیص دهیم، این تعریف از حسن و قبح عقلی کاملاً اشتباه است، زیرا در حسن و قبح عقلی افعال تقسیم به سه گروه می‌شوند:

- 1- مستقلات عقلیه یعنی افعالی که عقل مستقلاً حسن یا قبح آنها را درک میکند، اگرچه از سوی شرع حکمی درباره آنها نرسیده باشد، مانند حسن احسان و قبح ظلم
 - 2- اموری هستند که عقل پس از بیان شرع حسن یا قبح آنها را درک می‌کند، مانند قبح ربا
 - 3- امور تعبدی که کاشف حسن و قبح آنها امر یا نهی شارع است، مانند حسن روزه آخر ماه رمضان و قبح روزه اول ماه شوال
- بنابراین این گونه نیست که اگر خدا و پیامبر نبود، انسان همه خوبی‌ها و بدی‌ها را تشخیص می‌داد، بلکه فقط بخشی از آنها را متوجه می‌شد، البته بخش دوم سخن صحیح است به این معنا که دیدگاه اشاعره این است که هیچ حسن و قبحی نداریم و اگر خدا و پیامبر نبودند ما هیچ کار نیکویی را متوجه نمی‌شدیم و لذا اگر در قیامت سلمان را به جهنم و ابو جهل را به بهشت ببرد، مشخص می‌شود که این کار خوبی است.
- در واقع نزاعی که در میان طرفداران حسن و قبح عقلی و قائلان به حسن و قبح شرعی وجود دارد، نزاعی است میان قول به ایجاب جزئی و سلب کلی، گروهی معتقدند که عقل می‌تواند حسن و قبح بخشی از افعال الهی و بشری را به نو مستقل و بی‌نیاز به منبعی بیرونی از جمله شرع درک کند و جماعتی دیگر این سخن را نادرست می‌دانند و عقل را به کلی از چنین کاری ناتوان و عاجز می‌بینند، سخن شهید مطهری در این باره که ما مانند اشاعره عمل می‌کنیم، نیز چنان که می‌گوید نیست، شهید مطهری در صدد بیان این نکته است که دین خود را بر انسان منطبق کرده است و با توجه به ضرورت‌ها و نیازهای بشر شکل گرفته است نه انسان خود را بر دین منطبق کند؛ یعنی اگر به جای اینکه بگوییم دین همین است که هست و شما مجبور به عمل کردن هستید، این گونه بگوییم که آنچه خدا فرموده ضرورت ما نیز هست خیلی مقبول‌تر است، پس این برداشت از کلام شهید مطهری اشتباه است.

واحد بیاسخ به تنبهاان

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)